

در صفتِ کشمیر

محمد ولی الحق انصاری*

برو کشمیر تا هر آنچه می‌خواهی همان بینی
ز بهر تیغ طبع آن جلوه‌ها را چون فسان بینی
به هر وادی ز برف حل شده آب روان بینی
چه گویم رنگ‌های برف را آن دم چه سان بینی^۱
به هر سو لاله و گل، یاسمین و ارغوان بینی
خزان رنگ است هم اینجا بهار جاودان بینی
مثال میکشان لغزیده لغزیده چمان بینی
کنار آب، نی را سرفکنده چون زنان بینی
به سطح آب دریاچه نه کشتی‌ها مکان بینی
صنوبر را چو خوبان جابه‌جا جلوه‌کنان بینی
به هر میدان به دریاچه پرنده ماهیان^۲ بینی
به بازار و خیابان‌ها هجوم گلرُخان بینی
به پشت پا و دست و چهرشان سرخی عیان بینی

اگر خواهی که فردوس برین را در جهان بینی
«ولی» تو شعرگو هستی، برو آنجا مناظر بین
ز یخ تیغ و سر هر کوه دارد پوشش سیمین
شعاع اولین مهر چون افتد به کوهستان
به هر میدان میان سبزه شاداب گلشن‌ها
به هر گلشن گل و سبزه، به هر مسکن پری‌روی‌ان
میان سبزه و گل بر زمین، مستانه جهلیم^۳ را
سپیده^۴ با سر افراشته یابی سر راهی
روی چون پیش دل، بینی بسی کشت شناور را
روی گر در میان کوهساران، بر بلندی‌ها
چنار دیوقامت سایه‌افگن در همه وادی
به گلزار و چمن رنگینی از گل‌های گوناگون
گلستان است هر مسکن، کم از گل نیست هر انسان

* استاد بازنشسته زبان فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. بر قلّه‌های کوه از لمس شعاع مهر برف رنگین می‌شود و رنگ‌ها لمح به‌لمحه متغیر می‌گردد.

۲. جهلیم (Jhelum): رودخانه.

۳. اسم درختی بلند قامت.

۴. دریاچه دل (Dal Lake).

۵. آزاد ماهی (trout) که به وقت جست چون از آب بیرون می‌آید چنان می‌نماید که می‌پرد.

ز فیض گردشِ شام و سحرگه بر کنارِ دل^۱ / گراستی پیرِ صد ساله خودت را نوجوان بینی
 به شکل میوه‌های تر چو آلو، سیب و خوبانی / ز اهلِ خلد بهرِ ابنِ آدمِ ارمغان بینی
 علاماتِ دماغ و دیده را یابی به هر جانب / نظر آید گهی بادام، گاهی گردکان بینی
 برو گُلْمَرگ^۲ و منظرهای دلکش را نظاره کن / به هر جانب به سبزه حُسنِ گلها را عیان بینی
 سَوَن مَرگ^۳ است جایی کان نماید قدرتِ ایزد / ز رودِ یخ از آنجا چشمه کوثر روان بینی
 عروسِ شعر می‌خواهد سکون و امن و خاموشی / به دکسم^۴ گر روی ای یارِ من، هریک از آن بینی
 بیابی در ککرناگ^۵ و پَهَلْگام^۶ آبِ نهرِ خلد / به این جاها نماید خویشتن را در جنان بینی
 روی گر پامپور آنجا به شکلِ زعفران^۷ زاری / نظر آید گل و سبزه، بهاری در خزان بینی
 به کشمیر آی و از الفاظِ پیکرساز بهرِ آن / روانِ شعر را آنجا به رنگ و بو نهان بینی

«ولی» تا کی سخن سازی، «ولی» تا کی غزلخوانی

در^۸ شیون زن اکنون، مرگ خود را چون عیان بینی

۱. دریاچه دل (Dal Lake).

۲. گلمرگ (Gulmarg): یکی از مقامات زیبا و دلکش در کشمیر.

۳. سَوَن (Sawan): یکی از مقامات زیبا و دلکش در کشمیر. [احتمالاً همان سونامرگ (Sonamarg) باشد که ضرورت شعری «سَوَن مرگ» آمده.]

۴. دِکْسَم (Diksam): یکی از مقامات زیبا و دلکش در کشمیر.

۵. ککرناگ (Kokarnag): یکی از مقامات زیبا و دلکش در کشمیر.

۶. پَهَلْگام (Pahalgam): یکی از مقامات زیبا و دلکش در کشمیر.

۷. درخت زعفران تنها در موسم خزان شکوفه می‌کند و آن در هند فقط در منطقه پامپور (کشمیر) یافته می‌شود.

۸. معذرت با عرفی که گوید: «در شیون زن آخر مردنِ دل چون عیان بینی».